

بررسی تطبیقی حکم ارتداد و مجازات آن از منظر فقه اسلامی

محمد جمعه احمدی^۱ | آمنه احمدی^۲

چکیده

حکم فقهی ارتداد در مذاهب اسلامی با تفاوت‌هایی نسبتاً مشهود بیان شده و شناخت این دیدگاه‌ها برای درک صحیح موضوع، ضروری است. مسئله اصلی مورد بررسی در این پژوهش، تعیین حکم شرعی ارتداد و مجازات آن از منظر فقه اسلامی است. داده‌های تحقیق که به روش کتابخانه‌ای گردآوری و به صورت و تحلیلی-توصیفی تدوین شده، نشان می‌دهد که در فقه امامیه حکم ارتداد بسته به جنسیت و نوع مرتد (فطری یا ملی) متفاوت است. بر اساس این دیدگاه، مرد مرتد فطری بدون استتبابه کشته می‌شود، عقد ازدواج او باطل شده و زوجه‌اش عده وفات می‌گیرد و اموال او بین ورثه مسلمان تقسیم می‌شود؛ اما مرد مرتد ملی مهلت توبه دارد و در صورت عدم توبه کشته می‌شود، عقد ازدواج او باطل و زوجه‌اش عده طلاق می‌گیرد. زن مرتد، اعم از فطری یا ملی کشته نمی‌شود، بلکه مهلت توبه دارد و در صورت عدم توبه معسوراً حبس می‌شود؛ اما عقد ازدواج او در هر صورت باطل است. در فقه اهل سنت، تفاوتی بین زن و مرد یا نوعیت ارتداد قائل نیستند؛ به مجرد تحقق ارتداد، مهلت توبه داده می‌شود و در صورت عدم توبه فرد کشته می‌شود، عقد ازدواج باطل و اموالش غالباً به بیت‌المال بازمی‌گردد، هرچند مذهب حنفیه زن مرتد را نمی‌کشد.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، توبه مرتد، مجازات مرتد، فقه اسلامی، مرتد فطری، مرتد ملی، استتبابه

۱ دانشجوی دکتری، استاد و مدرس حوزه علمیه صادقیه-کابل، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان

ایمیل: mjahmadi139@gmail.com

۲ لیسانس فقه و معارف اسلامی، دانشجوی مدرسه علمیه صادقیه-جامعه المصطفی العالمیه افغانستان

ایمیل: Atrquran@gmail.com



مقدمه

در شرایط کنونی، فضای مجازی امکان تعامل و برقراری ارتباطات میان ملت‌ها و جوامع مختلف را به سطح بی‌سابقه‌ای ارتقا داده است و فرصت گفتگو و تبادل نظر پیرامون ارزش‌ها، تکالیف و الزامات دینی بیش از هر زمان دیگری فراهم آمده است. با این حال، این گستردگی تعاملات، تبعات منفی خاص خود را نیز به همراه دارد؛ زیرا افراد دخیل در این مباحث گاه به دلیل ضعف اطلاعات، قصور در دریافت و پردازش داده‌ها، قصد عناد، لجاجت در برابر حقیقت یا دلایل دیگر، به انکار اصول و ضروریات دین روی می‌آورند، پدیده‌ای که در ادبیات فقهی و شرعی تحت عنوان ارتداد شناخته می‌شود. توسعه و تداوم چنین وضعیتی نه تنها هدف دریافت حقیقت را مختل می‌کند، بلکه بستر نفوذ و سرایت تفکرات التقاطی دینی را در جامعه فراهم می‌سازد. همان‌طور که مکارم شیرازی بیان می‌کند: «اولاً شبهات زیاد شده. ثانیاً وسایل ارتباط جمعی در اختیار همگان قرار گرفته است. و ثالثاً سیاست با دیانت مخلوط شده و سیاسیون می‌خواهند مردم را از دین بیرون کنند، مخصوصاً از دین اسلام؛ زیرا عامل عدم پذیرش سلطه و عدم سازش دین است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴، ۱۴۴).

در چنین شرایطی، بیم و هراس از گرفتار شدن در حکم شرعی ارتداد موجب می‌شود تا برخی افراد، با استناد به دیدگاه‌های مختلف فقهی، تلاش کنند از اجرای این احکام فرار کنند یا دیگران را به ارتداد محکوم نمایند. این وضعیت ضرورت دارد که حکم فقهی ارتداد به صورت واضح، روشن و مستدل، با استناد به آیات، روایات و فتاوی فقیهان معتبر، تبیین و توسط مراجع ذیصلاح و مسئول اجرای حدود اسلامی پیاده‌سازی شود.

این مقاله با هدف پاسخگویی به نیاز پژوهشی در این زمینه نگارش یافته است. منابع متعددی پیرامون حکم شرعی ارتداد توسط دانشمندان فریقین ارائه شده است؛ اما ویژگی متمایز این تحقیق آن است که: اولاً، احکام ارتداد به صورت نسبتاً جامع و در عین حال مختصر جمع‌آوری شده تا مطالعه و مرور آن ساده و استفاده از آن در زمان کوتاه ممکن باشد؛ ثانیاً، دیدگاه‌های فقهی مذاهب اسلامی به صورت تطبیقی ارائه شده است. هرچند بررسی تمام آراء و نظریات فقهی از حوصله این پژوهش خارج است، اما تلاش شده تا نظرات مهم و تفاوت‌های عمده میان فقه مذاهب به دقت مورد تحلیل و مقایسه قرار گیرد.



۱. معنای ارتداد

«ارتداد» از ریشه «رَدَد» و در لغت به معنای «بازگشت» است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۳) و در اصطلاح فقهی به بازگشت از اسلام به کفر اطلاق می‌شود. در اصطلاح دینی، ارتداد به معنای روی برتافتن از یک دین به دین یا آیین دیگر است و در فقه اسلامی، مرتد کسی است که پس از پذیرش اسلام، از آن روی گردانده و دین دیگری را اختیار کند (سبحانی، ۱۳۸۷، ۱: ۳۳). بدین ترتیب، شخص مرتد کسی است که از اسلام خارج شده و کافر شده باشد. برخی ارتداد را شامل کفر و غیر آن می‌دانند؛ اما واژه «رَدّه» مختص کفر تعریف شده است: «الرَدّة تختص بالكفر والارتداد يستعمل فيه وفي غيره» (سماک، ۱۴۳۷: ۲۶). شهید اول نیز در لمعه دمشقیه بیان می‌کند: «الارتداد، و هو الکفر بعد الإسلام» (همان: ۲۶).

۲. احکام فقهی ارتداد

احکام فقهی ارتداد نزد فقهای شیعه و سنی تفاوت دارد. در فقه شیعه، حکم مرتد بسته به نوعیت ارتداد (فطری یا ملی) و جنسیت (زن یا مرد) تفکیک می‌شود. در حالی که در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) تفاوتی میان مرتد فطری و ملی قائل نشده و همه اقسام مرتد را در صورت عدم توبه پس از استتابه، محکوم به قتل می‌دانند. نزد شافعی، حاکم موظف است سه روز به مرتد مهلت توبه دهد و در صورت عدم توبه، حکم قتل اجرا می‌شود (جناتی، ۱۳۷۴: ۴۴۶). با این حال، دیدگاه‌ها درباره قبول یا عدم قبول توبه اختلاف دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳. مرتد و احکام او

۳-۱. توبه مرتد ملی

مرتدی که والدینش مسلمان نبوده و خود نیز پس از بلوغ ابتداءً مسلمان نبوده، پس از اختیار اسلام دوباره به کفر برگشته باشد، مرتد ملی گفته می‌شود. حکم مرتد ملی در فقه شیعی در مرتبه اول استتابه است که مهلت آن سه روز یا طبق نظر حاکم باید باشد و توبه او اعم از زن و مرد قبول است. اگر از توبه کردن سرباز زند و مرد باشد کشته می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷).



۵، ۳۵۳) و اگر زن باشد (فطری یا ملی) کشته نمی‌شود، بلکه حبس ابد می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴، ۱۴۴). ضمن اینکه از حین تحقق ارتداد همسر مسلمانش از او جدا می‌شود، از تصرف در اموال خودش منع می‌شود (جناتی، ۱۳۷۴: ۴۴۵). «حلبی درباره زنی که از اسلام خارج و مرتد شده است، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «او را نمی‌کشند و بازداشت کرده، به کار سخت وامی‌دارند و به اندازه‌ای که نمیرد، به او آب و غذا می‌دهند، لباس خشن بر او پوشانده و هنگام نماز او را تازیانه می‌زنند (و این همه در صورت است که از قبول توبه سر باززند و اظهار ندامت نکند)» (ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۴، ۱۹۴).

۲-۳. توبه مرد مرتد فطری

در قبول/عدم قبول بودن توبه مرد مرتد فطری اختلاف است. بعض فقها آن را مقبول می‌دانند و مستند به آیه: «افرادی از شما که از دینشان برگردند و کافر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت باطل می‌شود و آنان اصحاب آتش‌اند و در آن مخلد خواهند بود» (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۴۲) ادعا می‌نماید که توبه مرتد فطری نیز قبول است. آنان تأکید می‌دارد که «اگر قرار است توبه مرتد فطری قبول نشود، پس چرا آیه قید «فَیْمَتْ وَهُوَ کَافِرٌ» را آورده است؟ در این صورت، فرقی نمی‌کند ارتداد تا هنگام مرگ ادامه پیدا کند یا نه. این قید بیان‌گر فرق بین ارتداد است که تا مرگ ادامه پیدا کند و ارتدادی که استمرارش با توبه از بین برود؛ که در آن صورت، حکم عوض شده و جزایی که در آن مطرح است بر شخص مترتب نمی‌شود» (همان).

با این وجود اما اعتقاد به عدم قبول توبه او نزد امامیه به قول مشهور نسبت داده شده است؛ علی‌رغم این، امام خمینی توبه مرتد فطری را نیز قبول می‌داند: «ولی احکامی که بر ارتداد وی مترتب شده، از قبیل باطل شدن ازدواج و انتقال اموال وی به ورثه و مجازات ارتداد با توبه ساقط نمی‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱۰، ۸۴). از دیدگاه امام خمینی توبه مرتد فطری قبول است اما مانع اجرای حکم کیفری (قتل) او نیست. ثمره توبه این است که بعد از انقضای عده می‌تواند زنش را دوباره عقد کند و مالک کسب و کار جدید خویش بشود.

۳-۳. وجوب قتل مرد مرتد فطری

در خصوص حکم وجوب قتل مرتد فطری در مذهب امامیه، اختلافی نیست؛ زیرا عدم قبول توبه مرد مرتد فطری مستند به آیات و روایات است. «وهذا لا خلاف فیه عند فقهاء



الإمامية» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲، ۴۴۵). مستند این حکم آیه‌ای است که می‌فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵). همچنین در حدیث نبوی مشهور، نسبت به تغییر دین حق، جزای کشتن مرتد تصریح شده است: «من بدل دینه فاقتلوه» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۶).

فقیهان امامیه با استناد به آیات و روایات مذکور حکم می‌کند که «اعلم أن كل مسلم ابن مسلم إذا ارتد عن الإسلام وجحد محمداً^(ص) نبوته وكذّبه، فإنّ دمه مباح لكل من سمع ذلك منه، و امرأته بائنة منه يوم ارتد فلا تقربه، و يقسم ماله على ورثته، و تعتد امرأته عدّة المتوفى عنها زوجها، و على الإمام أن يقتله إن أتوا به، و لا يستتبه» (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲، ۸۳۷). اجرای حکم قتل برای امام یا نائب امام^(ع) است؛ اما اگر توسط غیر امام به قتل برسد، ضمان ندارد چون مهدور الدم است، بلکه قاتل گناه کار است و طبق یک دیدگاه باید تعزیر شود (همان).

به هر حال، در مورد توبه مرتد فطری سه احتمال وجود دارد:

الف. ظاهراً و باطناً قبول نمی‌شود؛ ب. در باطن قبول است، ولی در ظاهر نمی‌پذیرند. لذا حکم اعدام و تقسیم اموال و جدایی زوجه به قوت خودش باقی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴، ۱۴۴)؛ ج. توبه مرتد فطری مانند مرتد ملی است. احتمال سوّم را به اسکافی نسبت داده‌اند؛ یعنی اگر توبه کرد، تمام احکام مذکور لغو می‌شود. بنابراین توبه‌اش ظاهراً و باطناً قبول می‌شود» (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۳۹). در این صورت پس از توبه، مالک اموال خود شده و می‌تواند برای خودش زوجه عقد کند؛ اما شیخ طوسی توبه مرتد فطری را قبول ندانسته و او را واجب القتل می‌داند. ایشان می‌فرماید: «ولد على فطرة الإسلام من بين مسلمين، فمتى ارتد وجب قتله، و لا تقبل توبته» (طوسی، ۱۴۰۷: ۵، ۳۵۳).

۴. حکم مرتد (فطری و ملی) در فقه اهل سنت

در باره حکم مرتد اکثر فقهای اهل سنت، بدون آنکه تفاوتی بین جنسیت (زن-مرد) و نوعیت (فطری-ملی) قائل باشند، توبه مرتد را مقبول و مانع اجرای حد شرعی می‌دانند و اگر توبه نکرد، حدّ قتل را سزاوار او می‌شمارند» (سبحانی، ۱۳۸۷: ۱، ۳۳؛ به نقل از مغنی، ۱۰: ۴۷). «و قال أبو حنيفة و الشافعي و مالك و عامة الفقهاء: إنه يستتاب سواء كان مسلماً في



الأصل فارتد، أو كافراً فأسلم ثم ارتد، فإن لم يتب وجب قتله» (طوسی، ۱۴۰۷: ۵، ۳۵۳). در منابع حنبلی نیز چنین آمده: «فمن ارتد عن الإسلام من الرجال و النساء و هو بالغ عاقل دعى إليه ثلاثة أيام و ضيق عليه، فإن لم يتب قتل، و عنه لا تجب استتابته بل تستحب و يجوز قتله في الحال» (ابن قدامه، ۱۴۲۱: ۴۴۸). فقط در برخی منابع فقه مالکی در مورد سب عائشه زن پیامبر^(ص) آمده است که دشنام‌دهنده عايشه كشته می‌شود: «... مَا خَلَا عَائِشَةَ فَإِنَّ قَاتِلَهَا يُقْتَلُ لِأَنَّهُ مُكَذِّبٌ لِلْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ مِنْ بَرَاءَتِهَا» (المالکی، ۱۴۱۲: ۶، ۲۸۶).

در منابع آنان اجرای حکم ارتداد و ضرورت قتل وی به حکم منافق قیاس شده است. دکتر عماد الشربینی حکم ارتداد را به حکم منافق با استناد به آیات ۷۳، ۷۴ سوره توبه پیوند می‌زند و ضرورت اجرای حکم ارتداد را در صورتی لازم می‌داند که منجر به اظهار آن شود. به همین جهت تصریح می‌کند که در صورت عدم اظهار نمی‌توان مزاحم وی شد: «فإنه ما لم يظهر منهم شيء البتة لم يكن لنا سبيل عليهم» (شربینی، ۱۴۲۴: ۱۲۵). در صورت اظهار ارتداد و ایجاد فتنه بین مسلمین، مطلقاً (زن و مرد) مستحق قتل است. مستندات این قول آیات قرآن، روایات و اجماع صحابه نام برده شده است. قتل ام قرفة فزاریه زن مرتد توسط ابابکر به عنوان سند عمل صحابه استناد شده است «أن أبا بكر، قتل أم قرفة الفزاریه في ردتها، قتلة مثله، شد رجليها بفرسين، ثم صاح بهما فشقاها؛ ابوبكر مادر قرفة الفزاریه را در حال ارتدادش کشت، به صورت کشتن مثله، دو پای آن زن را به دو اسب بست، آنگاه بر اسب‌ها فریاد زد تا (اسب‌ها با دویدن) آن زن را شق و پاره کرد» (همان: ۱۳۴).

همان‌طور که ذکر شد نزد فقهای اهل تسنن «میان مرتد فطری و مرتد ملی فرق نهاده‌اند و در هر صورت شخص مرتد را [در صورت که توبه نکند] محکوم به مرگ دانسته‌اند، ولی به این نکته تصریح کرده‌اند که هرگاه ارتداد يك فرد، ناشی از شبهه‌ای معقول باشد، شخص مرتد کشته نمی‌شود، بلکه صاحب نظران در رفع شبهه او تلاش کرده و به او کمک خواهند نمود تا مشکل عقیدتی او برطرف شود. اما اگر مرتد شبهه‌ای معقول را ارائه نکند، محکوم به قتل است، مگر این که از قاضی مهلت بخواهد. که در این صورت بر قاضی مستحب است سه روز او را در زندان نگهدارد، پس از انقضای این مدت، اگر توبه کرد از مجازات مرگ رها می‌شود و اگر توبه نکرد کشته خواهد شد» (جناتی، ۱۳۷۴: ۴۴۴).



مولوی حافظ محمد عبدالحی نویسنده کتاب «شرح الوقایة» می نویسد: «اگر مسلمانی مرتد شد، باید از او خواست تا به اسلام بازگردد و اگر شبهه‌ای داشته باشد، باید شبهه او برطرف شود؛ زیرا ممکن است ارتداد او ناشی از مشکل عقیدتی باشد که در این حال باید در حل مشکل او کوشید. این روش به مراتب مفسده و دشواری‌هایش کمتر از کشتن فرد است. مگر این که گفته شود برطرف ساختن شبهه چنین شخصی واجب نیست؛ زیرا دعوت و پیام اسلام به او رسیده است. بنابراین باید سه روز او را در زندان نگاهداشت، اگر توبه کرد رها می‌شود و اگر توبه نکرد، پس از سه روز به قتل می‌رسد» (همان).

۵. حکم ارتداد زن مرتد در مذاهب اربعه

حکم زن مرتد نزد فقهای مذاهب اربعه، جداگانه بیان می‌شود؛ زیرا با حکم او در مذهب امامیه متفاوت است. حکم زن مرتد در فقه اهل سنت مثل حکم مرد مرتد است؛ یعنی در ابتدا استتابه و در صورت عدم توبه به قتل می‌رسد «حکم‌ها حکم الرجل المرتد، وهو عند جمهور فقهاء المذاهب الأربعة» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۷). ابن قدامه حنبلی در کتاب المغنی قائل به وجوب قتل زن و مرد مرتد پس از استتابه، است «أنه لا فرق بين الرجال والنساء في وجوب القتل. روي ذلك عن أبي بكر، وعلي، رضي الله عنهما». (ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۶۴). در همین کتاب روایت دیگر را ذکر می‌کند که قائل به عدم جواز قتل زنان مرتد شده و در آن به سیره ابوبکر که زنان بنی حنیفه را استرقاق و یکی از آنان را برای امام علی^(ع) اعطا کرد، وی نزد امام، صاحب فرزندی شد که به نام محمد حنیفه نام‌گذاری شد، استناد شده است: «وروي عن علي، والحسن، وقتادة، أنها تُسْتَرْقَ ولا تُقْتَل؛ لأن أبا بكر استرق نساء بني حنیفة، وذرائعهم، وأعطى علياً منهم امرأة، فولدت له محمد بن الحنفية، وكان هذا بمحض من الصحابة، فلم ينكر، فكان إجماعاً» (همان: ۲۶۵). ایشان قول به وجوب قتل زن مرتد را ترجیح می‌دهد و سیره عملی ابوبکر را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که مرتبط با کفر اصلی باشد، نه کفر عارضی مانند ارتداد؛ در حالی که مذهب حنفی معتقد است در این وضعیت قتل زن واجب نیست. نزد مذهب شافعی نیز حکم زن و مرد مرتد یکسان است. «وحد الردة يشمل الرجل والمرأة على السواء دون بينهما» (مصطفی الخن، ۱۴۱۳: ۸، ۱۰۶) اجرای حکم در این مذهب شامل سه مرحله است: اول



استتابه یا مهلت برای توبه؛ دوم تحذیر از عواقب اصرار بر ارتداد؛ و سوم در صورت عدم توبه، اجرای حکم قتل به صورت واجب.

اما نزد فقهای امامیه و بعضی از طایفه حنفیه، زن مرتد محبوس می‌شود تا توبه کند یا در حبس بمیرد. «لا تقتل بل تحبس حتی تتوب أو تموت، واختاره فقهاء الإمامية بغیر خلاف فیه، و ذهب إليه الحنفية» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۷). علاوه بر آن از شوهرش جدا می‌شود و عده طلاق می‌گیرد (خویی، ۱۴۱۸: ۴۱، ۳۹۹). در صورت عدم احراز انوثیت یا رجولیت مثل خنثی، حکم به انثی در این خصوص ملحق می‌شود؛ زیرا اولاً شبهه در ذکوریت حدود را ساقط می‌کند و ثانیاً ضرورت احتیاط در دماء مقتضی عدم قتل وی است که ضرورت الحاق به حکم انثی را تأکید می‌کند.

۶. صلاحیت اجرای حکم قتل مرتد

به نظر فقهای مذاهب اربعه، در صورت که مرتد مطلقاً (ملی یا فطری) واجد شرایط ردّه بود، بعد از استتابه و عدم توبه کردن او، کشته می‌شود و صلاحیت حکم کشته شدن او بر عهده امام یا نائب امام است. «عند المذاهب الأربعة» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۶). در فقه حنبلی آمده است: «وَقَتْلُ الْمُرْتَدِّ إِلَى الْإِمَامِ، حُرّاً كَانْ أَوْ عَبْدًا» (ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۷۱). در فقه شافعی مستند به حدیث نبوی: «أَقِيمُوا الْحُدُودَ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (ابوداود، بی تا: ۲، ۴۷۱)، قتل مرتد اگر عبد باشد، بر عهده سیدش است.

البته از نظر ابن قدامه حنبلی، این صلاحیت باز بر عهده امام است؛ زیرا اولاً حق الله است، ثانیاً این قتل، حدّ شرعی در حق او نیست، بلکه به خاطر کفر وی است، لذا مشمول حدیث مذکور نیست (ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۷۲). نزد فقهای امامیه درباره مرتد ملی که مشمول استتابه است، نیز چنین است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۶). از این رو قول شیخ طوسی، اگر کسی (غیر امام یا نائب او) به سوی مرتد تیر اندازد و مرتد پیش از اصابت تیر، به اسلام برگردد، ولی سپس با همان تیر به قتل برسد، ضامن شناخته می‌شود؛ زیرا اجرای حکم قتل مرتد از اختیارات امام است نه هر فرد عادی. این وضعیت با حال حربی متفاوت است؛ زیرا در مورد حربی اگر هر مسلمان دیگری مرتد حربی را بکشد، معمولاً ضامن مطرح نیست. «یفارق المرتد لأنه أرسل إليه السهم وهو مفرط حين الإرسال، لأن قتل المرتد



إلى الامام لا إلى أحاد الناس، وقتله بالسيف لا بالسهم، فلما كان مفترطاً كان عليه الضمان ... لأن الإصابة صادفت مسلماً محقون الدم» (طوسی، ۱۳۸۷: ۷، ۲۵). با این استدلال روشن می‌شود که اجرای کیفر و مجازات مرتد بر عهده امام^(ع) یا نائب او است.

۷. استتابة مرتد

در این که استتابة مرتد واجب است یا مستحب، اختلاف است؛ جمهور اهل سنت استتابة مرتد را ضرور می‌داند و در صورت عدم توبه، کشته می‌شود. در این حکم بین زن و مرد فرق نیست. مستند رأی آنان، اشتراک زن و مرد در سایر احکام فقهی مانند زنا، سرقت، شرب خمر و... است. لذا به دلیل اینکه «أن المرأة كالرجل في الاستتابة، فإن تابت وإلا قتل» (الشربینی، ۱۴۲۴: ۱۳۸) زن مرتد نیز حکم مرد مرتد را دارد.

فقه‌های امامیه استتابة مرتد ملی و زن مرتد را واجب می‌داند، ولی در خصوص مهلت آن که چه مدتی را در برگیری اختلاف دارند، «وإن اختلف في مدته» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۷). علی‌الظاهر برای مدت مهلت استتابة حد خاص معین نشده است، شیخ طوسی در کتاب الخلاف نیز این فرض را مستند به سیره از امام علی^(ع) تأیید می‌نماید «و ظاهر ذلك أنه لا تقدير فيه» (طوسی، ۱۴۰۷: ۵، ۳۵۷). مذاهب مالکی و حنبلی مدت استتابة را سه روز بیان می‌کند. نظر امام خمینی در تحریر الوسیله، طبق گزارش فاضل لنکرانی نیز در مورد مرتد ملی سه روز است: «والأحوط استتابة ثلاثة أيام» (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۶۲). شافعی در أظهر اقوال مهلت نمی‌دهد، بلکه استتابة را فی الحال واجب می‌داند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۷). برخی فقها استتابة و استمهال مرتد را مستحب می‌دانند که در صورت طلب مهلت، سه روز مهلت داده می‌شود. حنفی و شافعی بر این رأی هستند (همان).

۸. توبه مرتد متکّرر

در خصوص قبول یا عدم قبول توبه مرتد ملّی متکّرر، بین فقها اختلاف است؛ هرچند در خصوص جنسیت مرتد متکّرر (مرد یا زن) حکم فقهی تکرّر ارتداد به صورت یکسان بیان شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴، ۲۶۰):



۱. فقیهان امامیه و برخی از فقیهان مذاهب دیگر قائل به قبول توبه مرتد ملّی متکرّر هستند (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۸۲)؛ اما در دفعات توبه و قبول آن اختلاف دارد:

الف. برخی فقیهان مطلقاً قائل به پذیرش توبه مرتد هستند، حتی اگر بارها مرتکب ارتداد شود. شافعی و ابوحنیفه از میان فقه‌های اهل سنت نیز بر این باورند که مرتد، در هر بار ارتداد، باید استتابه شود و در صورت توبه، توبه‌اش پذیرفته می‌شود. «وقال الشافعي: يُستتاب أبداً، غير أنه يُعزّر في الثانية والثالثة، وكذلك كلما تکرّر؛ وقال أبو حنيفة: يُحبس في الثالثة، لأنّ الحبس عنده تعزير» (سبحانی، ۱۴۳۲: ۴۵۶). نظر آیت‌الله فیاض نیز عدم قتل مرتد متکرّر در مرتبه سوم، چهارم و مازاد است: «فالنتيجة أن الأظهر عدم القتل لا في الثالثة ولا في الرابعة وما زاد» (فیاض، بی‌تا: ۳، ۳۱۳)، بلکه حکم همان است که در صورت توبه، قبول و در غیر آن کشته می‌شود.

ب. بعضی از فقیهان مانند ابوصلاح حلبی و ابن‌زهره قائل به قبول توبه او هستند؛ اما فقط یک مرتبه و در مرتبه دوم اگر مرتکب ارتداد شد، کشته می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴، ۲۶۰).

ج. بعضی دیگر از فقیهان امامیه (شیخ در کتاب الخلاف این قول را به اسحاق بن راهویه نسبت داده و مدعی قوّت این قول شده)، قائلند که توبه او قبول است؛ اما فقط دو مرتبه و در مرتبه سوم، کشته می‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴، ۲۶۱).

د. بعضی دیگر از فقیهان امامیه، مثل شیخ طوسی در مبسوط نیز قائل به قبول توبه است؛ اما فقط سه مرتبه و در مرتبه چهارم، کشته می‌شود (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۸۲). آقای خویی حکم قتل را مردود می‌داند: «إذا تکرّر الارتداد في الملّي أو في المرأة قيل: يقتل في الرابعة، وقيل: يقتل في الثالثة، وكلاهما لا يخلو من إشكال، بل الأظهر عدم القتل» و معتقد است که نقل اجماع شیخ در الخلاف تمام نیست (خویی، ۱۴۱۸: ۴۱، ۴۰۱-۴۰۲؛ سبحانی، ۱۴۳۲: ۴۵۸).

۲. بعضی از فقیهان امامیه و فقیهان حنفیه، به عدم قبول توبه مرتد متکرّر قائلند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۸).



۹. کیفیت توبه مرتد

نخست آن که استتابة باید به صورت رسمی و توسط حاکم شرع انجام گیرد؛ بنابراین اگر شخص مرتد بدون حضور و اقدام حاکم، به طور شخصی و به اختیار خود توبه کند، ظاهر آن است که چنین توبه ای قابل پذیرش نیست. (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۵۶)؛ اما در اینکه مرتد چگونه باید توبه نماید و اسلام را بپذیرد، فقها دارای آراء و اقوال متعدد هستند:

۱. برخی قائلند که در غیر سَابّ به ذات خداوند، اظهار شهادتین کافی است. به این نظر فقهای حنفی، شافعی، حنبلی و بعض امامیه، رأی موافق دارند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۸)؛ اما سَابّ به خدا و رسول او کشته می شود. از نظر برخی فقهای امامیه، «مجازات اعدام منحصر در سَابّ النَّبِیِّ (ص) نیست، بلکه سَابّ امامان معصوم (ع) و سَابّ فاطمه زهرا (س) نیز، بلکه سَابّ همه انبیاء الهی مشمول این حکم است، مشروط به اینکه در حال اختیار و از طُرُق شرعی ثابت شود...» (منتظری، ۱۳۸۴: ۲، ۵۴۰). طبق یک دیدگاه در کشتن سَابّ النَّبِیِّ، حتی رجوع به حاکم نیز ضرورت ندارد. به خلاف سَابّ سایر معصومین (ع) که بدون مراجعه به حاکم شرع، کشتن وی جایز نیست (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۲، ۳۴۹).

۲. برخی دیگر فقها معتقدند که مرتد علاوه بر اظهار شهادتین، از اعتقادات غیر اسلامی برائت بجوید و آن را اظهار کند. بعض از دانشمندان حنفیه براین باورند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۹).

۳. برخی معتقدند که مرتد در صورت که خدا را باور دارد، ولی عمومیت نبوت یا فریضه از فرایض دینی را منکر شده، باید علاوه بر اظهار شهادتین، از اعتقاد به نفی یا انکار خود برگردد. بعضی از امامیه مثل آقای اسحاق فیاض در مسئله ۳۲۲۳، بر این باور است (فیاض، ۱۴۲۶: ۶۷۲).

۴. بنا به رأی برخی از فقهای امامیه، اظهار شهادتین ضروری نیست، بلکه ذکر جملات که بیانگر معنای شهادتین و اقرار به تقبل دین اسلام باشد، کافی است.

۵. بعضی از حنابله معتقدند که مرتد باید با انجام دو رکعت نماز، توبه کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۲، ۹۹).



۱۰. حکم فقهی نکاح مرتد

الف. اگر زن و شوهر هر دو دفعه‌ای یا یکی از آن دو مرتد شوند، در صورتی که ارتداد پیش از دخول باشد، عقد نکاح باطل / فسخ می‌شود: «لو ارتد احد الزوجین أو ارتدّا معاً دفعته قبل الدخول وقع الانفصاخ فی الحال سواء كان الارتداد عن فطرة أو ملّة» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴، ۱۴۴).

ب. اگر پس از دخول باشد، در مورد زوج مرتد فطری، عقد ازدواج فسخ می‌شود و علاوه بر فسخ عقد نکاح، «اگر مرد مرتد فطری باشد واجب القتل است» (همان). در خصوص جدایی بین او و زنش، همچنان عدم قبولی توبه و وجوب قتل وی، ادعای اجماع شده است (همان).

انفساخ (نه بطلان) عقد نکاح، در مورد زوج مرتد ملّی و نیز زن مرتد مطلقاً (اعم از فطری و ملّی)، منوط به اتمام ایام عدّه است: «وقف الفسخ^۱ علی انقضاء العدّة فان رجعت أو رجعت قبل انقضائها کانت زوجته و الا انکشف أنّها بانت منه عند الارتداد» (همان). مشخص است که در صورت توبه کردن قبل از تمام شدن زمان عدّه، عقد فسخ نمی‌شود. (نجفی، ۱۳۹۹: ۳۰، ۴۷-۵۰) و الا از زمان تحقق ارتداد، زن و شوهر از دیگری جدا می‌شود.

امام خمینی درباره اثر ارتداد یکی از زوجین، بر زوجیت بین آنان می‌نویسد: «اگر یکی از زوجین مرتد شود، یا هر دو دفعه‌ای با هم قبل از دخول مرتد شوند، ازدواج در همان حال به هم می‌خورد؛ چه ارتداد فطری باشد یا ملّی. همچنین است بعد از دخول اگر ارتداد از زوج و فطری باشد؛ اما اگر ارتدادش ملّی باشد یا ارتداد از زوجه باشد مطلقاً (چه فطری باشد یا ملّی)، فسخ آن بر انقضای عده توقف دارد. پس اگر قبل از انقضای عده، مرد (به اسلام) رجوع کند یا زن (به اسلام) رجوع نماید، زوجه‌اش است و گرنه کشف می‌شود که از وقت ارتداد از او جدا شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۲، ۳۱۰).

بر این اساس، مرتد فطری در فرض قبول بودن توبه‌اش می‌تواند به زوجه‌اش در صورت

۱ تعبیر به فسخ عقد نکاح یا بطلان در این خصوص حائز اهمیت است. چون بطلان در صورتی که عقد فاقد شرایط انعقاد باشد؛ اما فسخ در صورتی که عقد واجد شرایط انعقاد باشد لکن بخاطر عروض اسباب فسخ، فسخ می‌گردد. پس در این موضوع تعبیر به بطلان عقد یا فسخ آن باید مبتنی بر این مطلب باشد که عقد نکاح مرتد واجد شرایط صحت انعقاد بوده لکن بخاطر ارتداد اسباب فسخ آن فراهم شده و لذا باید تعبیر به فسخ کرد. نه بطلان؛ زیرا در فرض حصول بطلان عقد توسط ارتداد معنی ندارد که در ایام عده توبه و مراجعه نماید.



توبه رجوع نماید، حتی پیش از انقضا ایام عده «و صحیح است که رجوع کند به زوجه خود به عقد جدید حتی پیش از خروج از عده، بنا بر اقوی» (یزدی، ۱۳۸۱: ۱، ۸۷). در ایام عده اگر توبه و رجوع کند نیاز به عقد جدید است.

ازدواج مرد مرتد با زن مسلمان و عکس آن پیش از توبه، جایز نیست؛ «چون مسلمان ابتداءً با مرتد و زن مرتد نمی تواند ازدواج کند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴، ۱۴۴). امام خمینی در تحریرالوسیله در این باره می نویسد: «برای زن مسلمان، جایز نیست که با کافر ازدواج نماید؛ چه دائم باشد و چه انقطاعی، چه کافر حربی باشد یا کتابی، چه مرتد فطری باشد یا مرتد ملی و برای مرد مسلمان، جایز نیست که نه با غیر از زن کتابی - از اصناف کفار - و نه با زن مرتد فطری یا ملی ازدواج نماید» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۲، ۳۱۰). بنا به رأی در جایز بودن ازدواج مرتد با غیر مسلمان (اهل کتاب)، اختلاف وجود دارد. ازدواج برای مرتد ملی و نیز فطری، بنا بر قولی که قائل به قبول توبه او پس از توبه است، جایز است (یزدی، ۱۳۷۸: ۱، ۲۷۲). اگر زن قبل از دخول مرتد شود، استحقاق مهر ندارد، و اگر شوهر قبل از آن مرتد شود، در این که زن مستحق همه مهر یا نصف آن است، اختلاف است، در ارتداد بعد از دخول، مهر ثابت است (نجفی، ۱۳۹۹: ۳۰، ۴۸).

۱۱. حکم نکاح مرتد در فقه تسنن

در فقه حنفی، عقد نکاح میان مرد مرتد و زن مرتد از آغاز باطل است. استدلال بر عدم صحت آن چنین است که تحقق رده در مرد، او را در حکم میت قرار می دهد و زن مرتد نیز، جز در مهلت تأمل برای بازگشت، از اشتغال به هر امر دیگری مانند ازدواج منع می شود. مهلت سه روزه استتابه نیز صرفاً برای رفع شبهه است. اگر مرد مرتد شود، همسرش از او جدا می شود، خواه پیش از دخول باشد یا پس از آن؛ تنها تفاوت در پرداخت نصف مهر پیش از دخول و نفقه در ایام عده پس از دخول است.

برخلاف نظر ابن ابی لیلا که فسخ نکاح را تا پایان مهلت استتابه نمی پذیرد؛ به گونه ای که اگر مرتد توبه کند، پیوند زناشویی باقی می ماند. در صورت ارتداد زن، اگر پیش از دخول باشد، مستحق مهر نیست و پس از دخول نیز نفقه ای ندارد؛ اما اگر هر دو هم زمان مرتد شوند، بنا بر استحسان، نکاح آن ها باقی است و پس از توبه، نیازی به تجدید عقد نیست.



این حکم بر سیره صحابه استوار است: «فَإِنَّ بَنِي حَنِيفَةَ ارْتَدُّوا بِمَنْعِ الزَّكَاةِ فَاسْتَتَابَهُمْ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَلَمْ يَأْمُرْهُمْ بِتَجْدِيدِ الْأَنْكِحَةِ بَعْدَ التَّوْبَةِ»؛ اما زُفَر بر خلاف این دیدگاه، قائل به بطلان نکاح در این حالت است؛ زیرا رِدّه همان گونه که با اصل نکاح منافات دارد، با بقای آن نیز ناسازگار است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۵؛ ۴۹).

در فقه مالکی سه نظر بیان شده: «فیتحصل فی ارتداد أحد الزوجین ثلاثة أقوال؛ أحدها أنها طلاقه بائنة. والثاني أنها طلاقه رجعية. والثالث أنه فسخ بغير طلاق» (ابن رشد، ۱۴۰۸: ۱۶، ۴۳۶). در همین کتاب از ابن قاسم در مورد زن مرتد نقل می‌کند که بر زوجش حرام است، مگر اینکه بعد از توبه عقد جدید شود. (ابن رشد؛ ۱۶، ۴۲۲، ۴۳۶).

در فقه شافعی ارتداد سبب انفصال زوجین است؛ اما صحت و دوام عقد نکاح تا زمان عده و حصول توبه متوقف می‌ماند، در صورتی که در خلال عده توبه کند، زوجه مرتد بدون عقد جدید بر شوهرش حلال می‌شود و عقد نکاح اصلی استمرار می‌یابد؛ اما اگر در خلال عده توبه نکند، عقد نکاح از ابتدای ارتدادش فسخ می‌شود و هرگاه خارج از زمان عده توبه کند، نیاز به عقد و مهر جدید است (الخِن، ۱۴۱۳: ۸، ۱۰۸).

۱۲. حکم نجاست و طهارت مرتد

ارتداد به صورت مطلق (فطری یا ملی) باعث نجاست مرتد می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۱، ۳۴۰). بعضی حکم به نجاست مرتد را به احتیاط نسبت می‌دهند (شیری، ۱۳۹۶: ۱، ۷۲). امام خمینی ارتداد را مطلقاً باعث نجاست مرتد می‌داند و فتوای می‌دهد که «مرتد نجس است» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱۰، ۸۴). همچنین جعفر سبحانی ارتداد را باعث نجاست مرتد می‌داند: «مرتد نجس است». (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳، ۵۲)؛ اما آیت الله فاضل لنکرانی حکم مرتد را از لحاظ نجاست به حکم دینی که گرایش یافته، مرتبط می‌داند و تصریح می‌نماید «مرتد از لحاظ نجاست و پاکی حکم گروهی را دارد که به دین آن‌ها وارد شده است. بنابراین اگر مشرک شده باشد، نجس و اگر به دین یهودی و نصارا گرویده باشد، محکوم به طهارت است» (لنکرانی، ۱۴۲۶: ۲۲). طبق این فرض ارتداد به نظر ایشان به طور مطلق باعث نجاست نیست.

البته در صورت توبه کردن مرتد اعم از ملی و فطری که مرد و زن شامل آن می‌شود، بنا



بر قولی که می‌فرماید: «توبه مرتد [فطری] مورد پذیرش قرار می‌گیرد در صورت توبه و بازگشت به اسلام، طاهر می‌گردند» (نجفی، ۱۳۹۹: ۶، ۲۹۳-۲۹۸).

۱۳. بطلان یا صحت اعمال عبادی مرتد

بر مرتد واجب است که پس از توبه و قبول اسلام، نمازهای فوت شده از دوران ارتداد خویش حتی عبادت‌های انجام نشده دیگر مثل روزه، حج و... را قضا نماید (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۵، ۳۱۵). آیت‌الله فاضل لنکرانی وجوب قضای عبادات فوت شده مرتد در حال ارتداد وی را مستند به قول سید مرتضی و اجماعی می‌داند (لنکرانی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۴۱). در فقه مالکی در خصوص اعمال مرتد آمده است که «قُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ أَيْسَقُطُ عَنْهُ مَا كَانَ قَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ... قَالَ نَعَمْ يَسْقُطُ عَنْهُ كُلُّ مَا وَجَبَ لِلَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا الْحُدُودَ وَالْفِرْيَةَ وَالسَّرِقَةَ وَحُقُوقَ النَّاسِ» (مالک، ۱۴۱۵: ۲، ۲۲۷). امام مالک به آیه ۶۵ زمر استناد می‌کند و بطلان عمل حجة الاسلام را برای مرتد پس از توبه وی واجب می‌داند (مالک، ۱۴۱۵: ۲، ۲۲۷؛ ابن‌رشد، ۱۴۰۸: ۱۶، ۴۲۴).

۱۳-۱. عدم تفاوت در حکم بین مرتد ملی و فطری

در حکم ذکر شده مبنی بر لزوم قضای عبادات فوت شده مرتد، هیچ تفاوتی بین مرتد ملی و فطری وجود ندارد. اگرچه بعضی در اثبات حکم نسبت به مرتد فطری بنا بر قول به پذیرفته نشدن توبه او، اشکال قائل شده‌اند (نجفی، ۱۳۹۹: ۹، ۱۲۰). این اشکال وقتی جدی می‌شود که لزوم قضا را مترتب بر چند امر دیگر بدانیم:

الف. معنی حکم به لزوم قضای عبادات مرتد این است که او را در حال ارتدادش مکلف به انجام اعمال عبادات بدانیم. درحالی‌که او مرتد است و تکلیف او به احکام اسلامی غیر مقدور است. مگر اینکه عامل و سبب سلب قدرت مرتد از انجام اعمال صحیح عبادی، خودش را بدانیم؛ چون او با اختیار خود سلب قدرت اتیان عمل صحیح را کرده است.

ب. از سوی دیگر، در برخی موارد توبه مرتد پذیرفته نیست؛ مانند مرتد فطری که به محض تحقق ارتداد، در حکم میت محسوب می‌شود، همسرش از او جدا و اموالش میان وارثان مسلمان تقسیم می‌گردد، در نتیجه او دیگر تکلیفی ندارد. این حکم در نگاه نخست



شگفت می‌نماید، مگر آنکه گفته شود مرتد همچنان مکلف به انجام عبادات اسلامی است، هرچند عبادات او در حال ارتداد صحیح نباشد و پس از توبه، قضا بر او واجب شود؛ وگرنه، در فرض انجام عبادات، حکم به قضای معنا خواهد بود. با این حال، اگر فرض شود مرتد زن است، در هر صورت کشته نمی‌شود و توبه‌اش پذیرفته است. والله أعلم.

۲-۱۳. ارتداد در اثنای عمل

در اینکه ارتداد در اثنای اعمال عبادی همانند، نماز، اذان، روزه و... باعث بطلان آن اعمال می‌شود یا نه؟ اگرچه بعد از ارتداد باشد و به گونه فوری توبه کند، اختلاف است. (نجفی، ۱۳۹۹، ۹، ۱۲۰)، ولی احرام مُحَرَّمی که در اثنای احرام مرتد شود، سپس توبه نماید، باطل نمی‌شود. (نجفی، ۱۳۹۹: ۱۷، ۳۰۴).

۱۴. حکم فقهی اموال مرتد

۱-۱۴. مرتد فطری فاقد اهلیت تملک

طبق فتوای اکثر فقهای امامیه اگر فرد مرتد، مرد و مرتد فطری باشد اعدام می‌شود. با این فرض اهلیت تملک خویش را از دست داده و تصرفات مالکانه وی باطل می‌شود (هاشمی شاهرود، ۱۴۳۲: ۱، ۳۴۲). مگر توبه او را قبول بدانیم که در این صورت، پس از توبه صحیح است (یزدی، ۱۳۸۱: ۸۷، ۱). همان‌طور که ذکر شد عقد نکاح وی نیز باطل است؛ اما در مورد اموال او این چنین عمل می‌شود که پس از پرداخت بدهی‌هایش بقیه میان ورثه مسلمانانش تقسیم می‌شود. در مورد اموال مرتد فطری این گونه ادعای اجماع شده است که «بل ادّعی علی ذلک الإجماع وعدم الخلاف فی جملة من العبارات» (اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴، ۱۸۲).

در صورتی که مرتد، خودش وارث باشد از مسلمان ارث نمی‌برد، ولی مسلمان از او ارث می‌برد؛ زیرا: «از موانع ارث، کفر به تمام اقسام آن است؛ خواه کفر اصلی باشد یا بر اثر ارتداد. بنابراین کافر اگرچه نزدیک‌ترین خویشاوند باشد، از مسلمان ارث نمی‌برد و ارث مسلمان تنها به مسلمان می‌رسد، هرچند نسبت خویشاوندی دور باشد. از این رو اگر میت مسلمان، فرزندی کافر داشته باشد، آن فرزند از او ارث نمی‌برد، حتی اگر هیچ وارثی جز امام^(ع) نداشته باشد. در این صورت، ارث به امام^(ع) تعلق می‌گیرد، نه به پسر کافر»



(ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۲، ۳۹۲). اگر مرتد بمیرد و وارث مسلمان یا کسی که در حکم مسلمان است، مانند کودک نداشته باشد، امام^(ع) وارث فرد فوت شده است. (نجفی، ۱۳۹۹: ۳۹، ۱۵-۱۷).

۲-۱۴. مرتد ملی واجد اهلیت ولی محجور از تصرف

اگر مرتد، مرد و مرتد ملی باشد به اتفاق فقهای امامیه، اهلیت تملک خود را با ارتداد از دست نمی دهد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴، ۱۸۹)، بلکه صرفاً با حکم حاکم محجور از تصرف در اموال خود می شود «و إن كان عن غير فطرة لم تزل أملاكه عنه و يحجر الحاكم على أمواله لئلا يتصرف فيها بالإتلاف، فإن عاد فهو أحق بها» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴، ۱۸۳). در صورت توبه اموال خود را تصرف و تملک می تواند. در هر حال به مرتد ملی، سه روز فرصت توبه داده می شود و اگر توبه نکرد، اعدام شده، عقدش باطل و اموالش تقسیم می شود. به نظر امام خمینی اموال مرتد فطری تا وقتی که ارتداد دارد، به ورثه مسلمان وی منتقل می شود، ولی اموال مرتد ملی در قید ملکیت خودش باقی است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۱۰، ۸۴)، بلکه «بل يمنع الحاكم و يجعل المرتد ممنوعاً و محجوراً عليه من التصرف في أمواله، لئلا يتلفها، وجوباً على الظاهر» (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱، ۳۳۸). لذا به حکم حاکم محجور از تصرف معرفی می شود.

اما اگر چنانچه شخص مرتد زن باشد، به طور مطلق (چه فطری و چه ملی) اعدام نمی شود، «ولی نکاحش فسخ می شود» (فیاض ۱۴۲۶: ۶۲۷) تا زمانی که توبه کند حبس می شود، فقط زن «حکم قتل را ندارد، بلکه حبس می شود و حبس او هم حدی ندارد» (مکارم، ۱۴۲۴: ۴، ۱۴۴)؛ اما اموالش تا وقتی خود زن در حیات است، قسمت نمی شود (فیاض، ۱۴۲۶: ۶۲۷). اگر خانه شوهر رفته که عده طلاق نگه می دارد، ولکن در صورتی که به خانه شوهر نرفته باشد، بدون عده از شوهر جدا می شود.

به نظر فقهای شافعیه اموال مرتد (اعم از فطری و ملی) برای وارثین او تقسیم نمی شود، بلکه به بیت المال سپرده می شود و «هیچ وارثی از ایشان ارث نمی برد. این حکم نسبت به تمامی اموال او جاری می شود؛ چه اموالی که در دوران ارتداد به دست آورده و چه اموالی که قبل از ارتداد کسب کرده است» (جنّاتی، ۱۳۷۴: ۴۴۶). «در صورتی که ارتداد مرتد



به اثبات برسد، اولین پیامد آن این است که او از تصرف در اموال خود به «حجر تام» منع می‌شود. در صورت عدم توبه از حین وقوع ارتداد، ملکیت وی زائل می‌شود. همچنین حق توارث بین او و اقاربش با استناد به حدیث «لایرث المسلم الکافر، ولا الکافر المسلم، قطع می‌شود» (الخن، ۱۴۱۳: ۸، ۱۰۸).

در فقه حنبلی هرگاه مرتد کشته شود یا در حال رده بمیرد، اموال او پس از قضای دین، ارش جنایت، نفقه واجب وی، به عنوان فیئ به بیت المال سپرده می‌شود (ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۷۲). لذا بنا به دیدگاه ابن قدامه، به مجرد ثبوت رده به زوال ملکیت مرتد حکم نمی‌شود، اگر به اسلام برگشت ملکیت او باقی است. به قول ابوبکر رده موجب زوال ملکیت است، در صورت برگشت به اسلام، اموال او به وی تملیک می‌شود. به قول ابوحنیفه بقای ملکیت مرتد موقوف به توبه او است، در صورت عدم توبه به زوال ملکیت او از حین ثبوت ارتدادش حکم می‌شود (ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۷۳)؛ اما تصرفات مرتد در حال ارتدادش مثل بیع، هبه و وصیت متوقف به رجوع او به اسلام است، اگر رجوع کرد صحیح و الا باطل است (ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۲، ۲۷۴).

به نظر مذهب مالکیه مصارف مرتد در زمان حبس از مال خودش، ولی مصارف عیالش از بیت المال تأمین می‌شود (جناتی، ۱۳۷۴: ۴۴۷)؛ «مال مرتد متعلق به وارثین وی است؛ یَعْنِي أَنَّ مَالَ الْمُرْتَدِّ لَوَارِثِهِ وَهَذَا إِذَا تَابَ وَأَمَّا إِذَا لَمْ يَتُبْ فَلَا» (المالکی، ۱۴۱۲: ۶، ۲۸۲). اموال مرتد فیئ است ولو به اسلام برگردد «أَنْ مَالَهُ لَا يَعُودُ إِلَيْهِ، بَلْ يَكُونُ فَيْئًا وَإِنْ عَادَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَقَالَ بَهَا ابْنُ نَافِعٍ» (المالکی، ۱۴۲۳: ۳، ۱۱۴۲).

۱۴. حکم ضمان مرتد

ضمانت مرتد بدون تردید سر جایش باقی است و ارتداد وی یا محکوم به قتل شدن او باعث از بین رفتن ضمان او نمی‌شود «مرتد اعم از ملّی و فطری در صورت اتلاف مال، جان یا عضوی از اعضای مسلمان در هر صورت ضامن است، بر خلاف کافر حربی که بنا به تصریح برخی آنچه را از مسلمان در دارالحرب اتلاف کند، ضامن نخواهد بود» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۱، ۳۴۲). شیخ طوسی در کتاب المبسوط تصریح می‌نماید که «مرتد وقتی جنایتی را مرتکب شود و در حال ارتداد، نفس یا اموالی را تلف کند، ضامن است؛



«لأنه قد التزم حکم الإسلام و یثبت له حرمة فألزمنه ذلك... به خلاف حربی که ملتزم حکم اسلام نیست» (موسوی روضاتی، ۱۴۳۲: ۳، ۵۲۱). حتی در صورت که اتلاف توسط مرتد در حال قتال انجام شود نیز محکوم به ضمان است.

نتیجه گیری

ارتداد از مسائل مهم و چالش برانگیز فقهی در جامعه اسلامی امروز است. این مفهوم به حالتی گفته می شود که فردی آگاهانه و با قصد و اختیار، از عقاید و ضروریات دین اسلام بازگردد و آن ها را انکار کند. بدون تحقق آگاهی، قصد و اختیار، عنوان «ارتداد» صادق نیست و حکم شرعی آن جاری نمی شود. در میان فقیهان امامیه، ارتداد به دو نوع فطری و ملی تقسیم می شود و میان زن و مرد در حکم آن تفاوت وجود دارد. مرد مرتد فطری بدون نیاز به استتابة، محکوم به قتل است و توبه اش پذیرفته نمی شود؛ اموالش بین ورثه مسلمانان تقسیم و همسرش از او جدا شده، عده وفات می گیرد؛ اما در ارتداد ملی، مرد مهلت توبه دارد و تا سه روز توسط حاکم استتابة می شود؛ اگر توبه کند، کشته نمی شود. زن مرتد - خواه فطری یا ملی - در هیچ حالتی کشته نمی شود، بلکه به او مهلت توبه داده می شود و در صورت عدم توبه، حبس ابد می شود تا با فشار شرایط به بازگشت به اسلام ترغیب گردد. از منظر فقهی، اسباب ارتداد متعدد است؛ از جمله انکار ذات خداوند، نبوت، امامت، اصول دین یا ضروریات دین و مذهب و نیز توهین یا تمسخر مقدسات. تحقق ارتداد، علاوه بر انکار، منوط به وجود شرایط عمومی تکلیف یعنی عقل، بلوغ، قصد و اختیار است. از این رو ارتداد دیوانه، کودک، مکره یا فرد غافل و بی هوش، فاقد اثر شرعی است. اثبات ارتداد با اقرار، بینه یا صدور گفتار و رفتار صریح بیانگر کفر تحقق می یابد، مشروط بر آنکه اقرارکننده از پیامدهای گفته خود آگاه باشد.

در فقه امامیه، مرتد نجس است و پس از توبه و بازگشت به اسلام، طاهر می شود. عبادت هایی که در دوران ارتداد ترک کرده است باید قضا شود و ازدواج با مرتد جایز نیست. در روابط زناشویی، اگر ارتداد پیش از دخول باشد، عقد نکاح باطل است، ولی اگر پس از دخول باشد، در مرد مرتد فطری همان حکم جاری می شود؛ اما در مرد مرتد ملی و زن مرتد (اعم از فطری یا ملی)، بطلان عقد منوط به پایان عده است و اگر در زمان عده توبه

کنند، می‌توانند به ازدواج بازگردند.

در موضوع ولایت، مرد مرتد بر فرزندان مسلمان یا در حکم مسلمان ولایت ندارد و فرزندانی که پیش از ارتداد والدین متولد یا نطفه‌شان منعقد شده باشد، در حکم مسلمان هستند. تصرفات مرتد فطری در اموال خود، در صورت عدم پذیرش توبه، باطل است، ولی در فرض پذیرش توبه، پس از بازگشت به اسلام، صحیح خواهد بود. همچنین مرتد در هر حال ضامن خسارات جانی و مالی وارد بر مسلمان است، برخلاف کافر حربی که در دارالحرب ضامن محسوب نمی‌شود. اگر مرتد فوت کند و وارث مسلمان نداشته باشد، اموال او به امام^(ع) منتقل می‌شود.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۷)، من لایحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.
۲. ابن قدامة، (۱۴۲۱ ق)، المقنع فی فقه الإمام أحمد، جدة: مكتبة السوادى.
۳. جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۴)، ادوار فقه، تهران: نشر کیهان.
۴. الخن، مصطفى، (۱۴۱۳ ق)، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي، دمشق: دار القلم.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸)، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي.
۶. راغب اصفهانی، حسین، (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، بی جا: نشر صادق.
۷. سبجانی، جعفر، (۱۳۸۷)، دانشنامه کلام اسلامی، قم: مؤسسه امام صادق^(ع).
۸. سبجانی، جعفر، (۱۴۳۲)، الحدود و التعزیرات فی الشریعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسة الإمام الصادق^(ع).
۹. السرخسي، محمد، (۱۴۱۴ ق)، المبسوط، بیروت: دار المعرفة.
۱۰. سماک، غازی عبدالحسن، (۱۴۳۷)، الارتداد فی الشریعة الاسلامیه، قم: طلاب بحرین.
۱۱. الشربینی، عماد، (۱۴۲۴)، عقوبتا الزانی والمرتد فی ضوء القرآن والسنة ودفع الشبهات، بی نا.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: مكتبة المرتضوية.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۰)، مکاسب محرمة، ایران: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع).
۱۵. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۴۲۶)، توضیح المسائل، قم: امیرالعلم.
۱۶. فیاض، محمد اسحاق، (۱۴۲۶)، توضیح المسائل، قم: نشر مجلسی.





۱۷. فیاض، محمداسحاق، (بی‌تا)، **منهاج الصالحین**، قم: مکتب سماحة آية الله العظمی الحاج الشیخ محمداسحاق الفیاض.
۱۸. قاسمی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، **فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه از قرن چهارم تا سیزدهم**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۹. مالک بن انس، (۱۴۱۵ ق)، **المدونة**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ مکارم، مسعود، حامدی، محمد رضا، (۱۴۲۴) **کتاب النکاح**، قم: مدرسه الإمام علي بن أبي طالب^(ع).
۲۱. منتظری، حسینعلی، (۱۳۸۴)، **استفتاءات**، تهران: نشر سایه.
۲۲. موسوی اردبیلی، عبد الکریم، (۱۴۲۷)، **فقه الحدود و التعزیرات**، قم: جامعة المفید.
۲۳. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۷)، **تحریر الوسيلة**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲)، **استفتاءات**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۵. موسوی روضاتی، احمد، (۱۴۳۲)، **إجماعات فقهاء الإمامية**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۹)، **جواهر الکلام**، تهران: دار الکتب اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۳۲)، **دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت^(ع)**، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۸. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۸)، **العروة الوثقی**، قم: دار التفسیر.
۲۹. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۸۱)، **غایة القصوى في ترجمة العروة الوثقی**، (مترجم: عباس قمی)، قم: صبح پیروزی.